

دوراهی تاریخی روسیه؛ ظهور یک بلوک قدرت جدید

نویسنده: دکتر حمید الیاسی

مترجم: ابراهیم خرمی

منبع: Review of International Affairs, April 1997

سقوط رژیم تزاری در پی تحولات سال ۱۹۱۷ هنوز هم به گمان من به درستی شناخته نشده و ابهامهای متعددی پیرامون رویدادهای منتهی به آن وجود دارد. حتی امروزه نیز نمی توان به تحقیق درباره ماهیت واقعی و اهداف اصلی توده مردم و بخصوص نگرش و علل ناکامی بخشی از نیروهای سیاسی موجود در صحنه در مقابله با تهاجم سیاسی بالشویک ها به طور کامل داوری کرد. آنچه واقعیت دارد این است که ناراضی عمومی از رژیم نقش اولیه و مهمی در کشاندن حکومت مطلقه به لبه پرتگاه بازی کرد و اینکه بالشویک ها توانستند آخرین فشار را برای سقوط نهایی رژیم بر آن وارد آورند. و نیز تردیدی نیست که در جریان رقابت نیروهای سیاسی، سرانجام بالشویک ها بودند که توانستند کرسی حکومت را از تزار بر بایند و جانشین نظام پدرسالاری او شوند.^۲

با کسب اهرم های قدرت مطلقه، بالشویک ها نیز مانند رهبران هر رژیم ایدئولوژیک توفیق خود را ناشی از مقبولیت عام و بی چون و چرای دکترین خویش قلمداد کردند. این ادعا با توجه به سطح درک سیاسی جامعه روسیه و همچنین بی لیاقتی نیروهای اصلاح طلب در جلوگیری از توفیق نهایی و نسبتاً آسان بالشویک ها قطعاً با تردید مواجه است. آنچه واقعیت دارد این است که حکومت جدید قطعاً بر انتخاب نادرست و مشکل آفرین تزارها - اولویت سیاست خارجی بر توسعه داخلی - و قوف داشت و تا آنجا که دکترین انترناسیونالیستی آن اجازه می داد، در ابتدای کار به تغییر روش و انتخابی متفاوت روی آورد. رژیم جدید در آغاز کار خود ترجیح داد بیشتر به رفع نیازهای داخلی و کمبودهای ملی توجه کند تا پیگیری برنامه های عملی جاه طلبانه در صحنه جهانی.^۵

اما رد گزینش تزاری توسط رژیم کمونیستی تداوم نیافت. با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم که افق های تازه ای برای ابراز قدرت در اروپا در برابر روسیه شوروی گشود و نیز آغاز مرحله استعمارزدایی از اواسط دهه ۱۹۵۰ که وسوسه حضور در مناطق توسعه نیافته زیر شعار «همزیستی مسالمت آمیز» را مطرح کرد، فرمانروایان مسکو آشکارا گرایش خود به انتخاب تاریخی تزاری - یعنی رکود در داخل و

از اواخر قرن هجدهم، روسیه بعنوان یک قدرت عمده دیپلماتیک و نظامی و با ادعای کسب موقعیتی همانند آنچه کشورهای غربی در جهان داشتند در افق سیاست بین المللی ظاهر شد. اما این همانندی در همان حد باقی ماند. برخلاف کشورهای رو به صنعتی شدن غربی که قدرت خارجی آنها از توسعه داخلی نشأت گرفته و در خدمت تداوم روند آن بود، بهای جلال و شکوه خارجی تزارها را رکود و عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی در داخل می پرداخت.^۱ به این ترتیب، بر سردراهی انتخاب بین اولویت پیشرفت داخلی از یک سو و رقابت بی محابا با قدرت های پیشرفته تر غربی در زمینه های نظامی و سیاسی از سوی دیگر، حکمرانان روسیه دومین گزینه را انتخاب کردند و از اولی غافل ماندند.

این ساختار یکسویه و معوج جامعه به گونه ای اجتناب ناپذیر شرایطی فراهم آورد که در آن مجموعه ای از عناصر و عوامل انفجار آمیز سیاسی با هم ترکیب می شدند. سرمایه گذاری های عظیم به منظور ایجاد موقعیتی شکوهمند در خارج بر پایه های متزلزل اقتصاد ملی، از ابتدای قرن حاضر باعث بروز هرج و مرج و مخالفت های گسترده با حکومت بود. این تظاهرات اعتراض آمیز ناخرسندی عمیقی را منعکس می کرد که حکومت قادر به فرونشاندن مؤثر و ریشه کن کردن آن نبود.^۲

ناآرامی های نهفته مردمی در جریان انقلاب سال ۱۹۱۷ به اوج خود رسید. در جریان انقلاب های منتهی به سقوط رژیم تزاری، حتی روس های وطن پرست نیز دیگر قادر نبودند سرخوردگی خود را از بی کفایتی رژیم پدرسالار تزار کتمان کنند؛ بخصوص اینکه از همان شروع جنگ جهانی اول، که دیپلماسی کوته نگر و خود بزرگ بین روسیه سهم عمده ای در کشاندن کشور به آن داشت، ضعف باورنکردنی ارتشی غول آسا با جمعیتی از ژنرال های فاخر و بی لیاقت در مقام فرماندهی سربازانی بی سواد و فقیر باعث شکست های بی دریغ رژیم در صحنه نظامی شده بود.^۳

اولویت‌های خود تجدید نظر کنند. با نگاهی پسینه به عمق آن شکاف اینک می‌توانیم ارزیابی کنیم که هرگاه روسیه همچنان به ایفای نقش یک ابرقدرت نظامی و دیپلماتیک در خارج ادامه می‌داد، بزودی با معضلی هولناک مواجه می‌شد. تداوم چنین وضعی یا می‌بایست کل ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور را منهدم سازد یا طرفداران ادامه سیاست قبلی را وادار کند به رویارویی نهایی با رقبای غربی خود مبادرت ورزند، قبل از اینکه حتی زرادخانه پر هزینه شوروی توان هم‌وردی با دشمن خارجی را از دست بدهد.^۷

گرایش به اصلاحات عمیق داخلی به افرادی در کادر رهبری منحصر نمی‌شد. مردم شوروی نیز با آگاه شدن از واقعیات بزودی به جمع طرفداران تحولات اساسی پیوستند. بدین سان، در سوگ فروپاشی نظام شوروی اشک چندان ریخته نشد همان گونه که سقوط رژیم تزاری تأسف چندان در میان توده انقلابی مردم روسیه بریانگیخته بود.

اما، تحولات شوروی با عوامل و عناصر تازه‌ای همراه بود. مهم‌تر از همه اینکه مردم و حتی مقامات روسیه پیش‌بینی می‌کردند که از میان رفتن تهدید کمونیسم بی‌شک با سرازیر شدن سیل کمک‌های اقتصادی و بخصوص سرمایه‌گذاری غرب در کشورشان همراه خواهد شد. این کمک‌ها می‌بایست به تغییر شکل ماهوی نظام سیاسی و اجتماعی کشور نیز منجر شود و الگوی دولت غربی را مستقر سازد. در این الگو، اهداف سیاست خارجی را بدو و نهایتاً الزامات اقتصادی و تکنولوژیک داخلی تعیین می‌کند. و شاید این توقع از نظر مردم و حکومت لیبرال‌گرای روسیه چندان بیجا به نظر نمی‌رسید. مگر نه اینکه تغییر رژیم در مسکو به این معنی بود که غرب می‌توانست منابع عظیمی را که صرف آمادگی رزمی دایم می‌کرد آزاد سازد و بخشی از آن را به توسعه سرمایه‌داری روسی اختصاص دهد؟ و در مقابل، از سرمایه‌گذاری در اقتصاد بکر پس از سوسیالیسم عوایدی به مراتب بیش از سرمایه‌گذاری در اقتصادهای پیشرفته و اشباع شده غرب بهره‌بردار؟

فروپاشی شوروی سابق همچنین به سلطه نظامی و ایدئولوژیک مسکو در اروپای شرقی خاتمه داد و نیز برای دومین بار، جمهوری‌های مستقلی را در مرزهای اروپایی و آسیایی آن کشور ایجاد کرد.^۸

اما در عمل امیدهایی که مردم روسیه و اعضای گروه جدید «کشورهای مستقل مشترک المنافع» بویژه در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز به غرب بسته بودند عملی نشد.^۹ در داخل خود روسیه نیز سرخوردگی عمومی و شاید توقعات بیش از حد مردم از زندگی تحت یک نظام لیبرال و پدیدار شدن مشکلات جدی اقتصادی و نظام توزیع نامتعادل به نوعی نارضایتی منجر شده است. این نارضایتی در برهه‌های خاصی به زمزمه‌ها - گرچه هنوز نه فریادهای گوشخراش - دلتنگی برای برخی فواید زندگی در گذشته انجامیده که شاید به معنی بازگشت

○ در اواسط دهه ۱۹۵۰، فرمانروایان مسکو آشکارا گرایش خود به انتخاب تاریخی تزاری - یعنی ایستایی در داخل و فعالیت‌های جاه‌طلبانه خارجی - را به نمایش گذاشته بودند. در عمل، تفاوت بین بینش و روش کرملین در انتخاب گزینه فوق و شیوه تزارها محدود به پوششی ضخیم از تبلیغات بود که رهبران اتحاد شوروی برای توجیه انتخاب خود به کار می‌بردند. تارو بود این پوشش تبلیغاتی تأکید بر «دستاوردهای نظام کمونیستی» در خارج و ناچیز نشان دادن «معضلات اقتصادی» در داخل بود.

○ در اواخر دهه ۱۹۸۰، گرایش به اصلاحات عمیق داخلی منحصر به افرادی در کادر رهبری شوروی نمی‌شد، بلکه مردم نیز با آگاه شدن از واقعیات به جمع طرفداران تحولات اساسی پیوسته بودند. بدین سان، در سوگ فروپاشی نظام شوروی اشک چندان ریخته نشد، همان گونه که سقوط رژیم تزاری مردم انقلابی روسیه را چندان متأسف نساخته بود.

○ ناکامی دولتهای نوپا در آسیای مرکزی و قفقاز از جهت دریافت کمک و جلب سرمایه‌های لازم از غرب، آنها را بدین راه کشانده که بدون واهمه از عواقب اقدامات خود، از استقرار کامل نهادهای دموکراتیک جلوگیری کنند و در عوض به نوعی «دموکراسی با رنگ و بوی بومی» روی آورند.

فعالیت‌های جاه‌طلبانه خارجی - را به نمایش گذارده بودند. در عمل، تفاوت بین بینش و روش کرملین در انتخاب گزینه فوق و شیوه تزارها محدود به پوششی ضخیم، حتی غیرقابل نفوذ از تبلیغات بود که حکام شوروی در توجیه انتخاب خود به کار می‌بردند. تارو بود این پوشش تبلیغاتی را تأکید بر «دستاوردهای نظام کمونیستی» در خارج و ناچیز نشان دادن معضلات اقتصادی در داخل تشکیل می‌داد.

اجماع و تعارض

از اواسط دهه ۱۹۸۰، شکاف فزاینده‌ای که بین عملکرد اقتصادی و توان تکنولوژیک شوروی و رقبای غربی آن ایجاد شده بود طرفداران اصلاحات در درون کادر رهبری کشور را متقاعد کرد که باید در فهرست

گذشته در تمامیت خود - از جمله ناپودی آزادی‌های دموکراتیک - نباشد اما خود مشوق برخی گروه‌های سیاسی شده است تا این اندیشه را از نو مطرح کنند که «روسیه باید موقعیت سابق خود را در صحنه قدرت جهانی بازیابد و غرب را به عنوان یک رقیب سرسخت به چالش خواند».^{۱۰}

بی تردید احیای چنین شعارهایی و انتظار اینکه مردم به آنها بگردند تا حدی ناشی از رشد این تفکر در میان برخی از روسهاست که «غرب در واقع روسیه را نمی‌خواهد». گروه‌های احیاگرا این وعده را نیز مطرح می‌کنند که بازگشت به شرایط پیش از سال ۱۹۹۱ می‌تواند مشکلات اقتصادی را تخفیف دهد - گرچه تردید نمی‌توان داشت که اگر هم چنین شود، به زودی سبب وخامت بیشتری خواهد شد.

در هر صورت، این گونه شعارها یادآور سیاست تزاری - کمونیستی و نوع گزینش زمامداران روسیه در هر دو دوره است. ساده تر بگوییم، به نظر می‌رسد دستکم برخی گروه‌های سیاسی بار دیگر اندیشه قربانی کردن منافع داخلی به منظور بالا نشانیدن روسیه در مجامعی چون کنفره وین و اشغال مکان برتر در تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت را در سر می‌پروراندند^{۱۱} و از چنان نفوذی برخوردارند که بررسی تحقق این هدف در چارچوب کنونی روابط بین الملل را به مساله‌ای برای تفکر مبدل می‌سازد.

ظهور بلوک قدرت جدید

در گذشته، رهبران روسیه در توجیه تحمیل عواقب جاه‌طلبی‌های خارجی خود به مردم وعده می‌دادند که بزودی عواید ایفای نقش به عنوان یک ابرقدرت جهانی نصیب آنان خواهد شد؛ و شاید بعضی از آنان حقیقتاً به تحقق این وعده ایمان داشتند. البته در شرایط پس از جنگ سرد، صحنه سیاست جهانی چنان تغییر یافته که اجرای همان نمایشنامه با همان نقش‌پردازی‌ها دیگر امکانپذیر نیست و مستلزم گزینش بازیگرانی متفاوت و صحنه‌ای دیگرگون است. هرگاه کاربرد زرادخانه موجود و همچنان خطرآفرین روسیه را به عنوان یک گزینه سیاسی مردود شناسیم، آنگاه گسترش مرزهای روسیه به سوی غرب یک سناریوی محتمل نخواهد بود. مضافاً، گرایش‌های غرب‌گرایانه اکثر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی امکان گسترش حیطه نفوذ روسیه به غرب را نخواهد داد. بنابراین مسکو احتمالاً درصدد یافتن مصالح جدیدی برای برپایی تصویر تازه خود در جهان برخواهد آمد و به این منظور به اتحادهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک در شرق چشم خواهد داشت.

در حال حاضر، توسعه کند اقتصادهای اعضای آسیای مشترک المنافع باعث شده است بخش اعظم مبادلات تجاری آنها همچنان با یکدیگر و از طریق روسیه صورت گیرد.^{۱۲} ناکامی در دریافت کمک و سرمایه‌گذاری لازم از غرب رژیم اکثر این کشورها را قادر

ساخته بدون واهمه از عواقب اقدامات خود، از استقرار کامل نهادهای دموکراتیک امتناع ورزند و در عوض به نوعی «دموکراسی بارنگ‌ووبی بومی» روی آورند.^{۱۳} ادامه حیات سیاسی رهبران در چنین شرایطی ایجاب می‌کند سریعاً درصدد پیشگیری از نفوذ روند جهانی شدن فرهنگ و ارزش‌های سیاسی غربی برآیند و در این اقدام نه تنها به ابزار اعمال قدرت، که مهمتر از آن، به ساختن بنیادهای متفاوت اعتبار سیاسی برای خویش مبادرت ورزند، بنیادهایی که مردم سالاری رایگان را منع اعتبار و مشروعیت تلقی نکند. و اگر رهبری آینده روسیه نیز به پذیرش گزینه تزاری - کمونیستی گردن نهد، با همین مساله مواجه خواهد بود.

بنابراین، افزون بر ارتباط متقابل اقتصادی، الزامات سیاسی نیز می‌تواند باعث شروع روند غیر رسمی تشکل مجدد روسیه و لااقل برخی از کشورهای تازه استقلال یافته آسیای باشد. این «اتحادیه» جدید ممکن است برای یک قدرت دیگر منطقه‌ای، یعنی جمهوری اسلامی ایران نیز که عقاید شدیداً ضد غربی را دنبال می‌کند جالب باشد. در این مورد نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که در سالهای پس از فروپاشی شوروی، تهران درصدد گسترش همکاری‌های نزدیک با لاقل ممالک مسلمان آسیای مرکزی و ماورای قفقاز برآمده با این هدف که به نیازهای آنها برای احیای هویت اسلامی خود کمک کند. البته آن تلاش‌های اولیه به دلایل مختلف به تحقق هدف مشارکت نزدیک بین تهران و اکثر این ممالک منجر نشد. از یک طرف در اولویت قرار گرفتن کمک‌های اقتصادی در این کشورها و نیاز به حفظ ظواهر دموکراسی غربی به امید جلب نظر سرمایه‌گذاران خارجی و از طرف دیگر، تبلیغات منفی درباره اهداف «واقعی» تهران در کندی روند همکاری‌ها نقش داشت. اما در قالب نوعی اتحاد سه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی، موانع فوق اهمیت خود را از دست می‌دهد.

گام برداشتن به سوی چنین هدفی از پشتوانه روابط بسیار صمیمانه مسکو و تهران برخوردار است، روابطی که گاه مسکو را وادار کرده است خشم غرب را برانگیزد.^{۱۴} در عین حال، تأکید تهران بر ماهیت غیر ایدئولوژیک همکاری با همسایگان شمالی را هم نباید نادیده گرفت.^{۱۵} تا آنجا که به نگرانی برخی رهبران جمهوری‌های مسلمان آسیای مرکزی در مورد «توسعه طلبی»^{۱۶} روسیه مربوط می‌شود، حضور تهران در چنین اتحادیه‌ای فی‌نفسه کارساز خواهد بود و نیز نگرانی مسکو از دیدگاه استقلال طلبانه برخی اعضای مسلمان فدراسیون روسیه را مرتفع خواهد ساخت.

اتحادیه غیر رسمی فوق به تکنولوژی پایه در صنعت و امور نظامی، به منابع قابل ملاحظه خصوصاً در زمینه انرژی،^{۱۷} به امکانات بالقوه سرمایه‌گذاری و منطقه استراتژیک خلیج فارس دسترسی خواهد داشت.^{۱۸} و هرگاه بنیه اقتصادی و نظامی‌ای مجموعه بتواند برای

صنعت اطلاعات قادر بود بزودی حتی زرادخانه شوروی را نیز ناکارآمد جلوه دهد.

۸. پس از استقرار در مسند حکومت فدراسیون روسیه، پلشویک‌ها طی فرمان مورخ نوامبر ۱۹۱۷ به «ملیت‌های تحت ستم تزاری» در آسیا استقلال دادند اما بزودی شرایط ادغام مجدد آنها را برای تشکیل اتحاد جماهیر شوروی فراهم آوردند. ن.ک

Yuri Akhapiin (Ed) «First Decrees of Soviet Power» (London: Lawrence and Wishart. 1970) pp. 31-2

Richard Pipes «The Formation of the Soviet Union» (Cambridge Mass. Harvard University Press. 1964)

۹. برای برخی از دلایل غرب در تملل در کسک به این کشورها ن.ک

Steven Rosenfield, «What is Wrong with Aid to CIS», *Orbis*, Summer 1993. pp. 353-63

۱۰. مثلاً ن.ک

«Yeltsin's foreign policy surprise» *Economist*, October 28, 1995

۱۱. نقل قول از يك روسی طبقه متوسط.

۱۲. در مورد «احیاگران» ن.ک

«Russia '96» *Time*, May 23, 1996

۱۳. مثلاً در:

رضا پاکدامن «نقش روسیه در اقتصاد و تجارت جمهوری‌های مسلمان آسیای مرکزی» در نشریه بررسی آسیای میانه و قفقاز، تهران ۱۹۹۵/۶ صص ۷۵-۱۶۱ (خلاصه انگلیسی در همان مجلد).

۱۴. این نوع «دموکراسی» با سیستم شوروی در حذف ادعای توتالیترستی بر شهروندان و با دموکراسی غربی در تأکید بر رهبری نیرومند تفاوت دارد.

۱۵. مثلاً دفاع وزیر خارجه روسیه پریماکف - که يك شرق شناس است - از همکاری اتمی و تسلیحاتی با ایران در تهران تا پیمز ۲۳ دسامبر ۱۹۹۶.

۱۶. مثلاً مقاله «ایران: دروازه آسیای مرکزی و قفقاز» در ایران‌نورز آوریل ۱۹۹۶.

۱۷. «شیوه حل اختلافات با توسل به زور بتدریج به روش طبیعی روسیه مبدل می‌شود». نقل قول از گزارش انستیتو مطالعات استراتژیک قزاقستان در بررسی آسیای میانه و قفقاز، زمستان ۱۹۹۵/۶ (خلاصه انگلیسی در همان مجلد)

۱۸. در زمینه منابع نفت و گاز منطقه ن.ک

- F. Fesharaki and D.T. Isaak, «OPEC, the Gulf and World Petroleum Market» (Colorado: Westview Press, 1983) pp- 13-14 and pp. 17-18.

- B. Mossavar-Rahmani and S. Mossavar-Rahmani, «OPEC Natural Gas Dilemma» (Colorado: Westview Press, 1986) pp. 35-8.

۱۹. آسیای شرقی ناگزیر به نفت و احتمالاً گاز این مجموعه با بخشی از آن متکی خواهد بود. ن.ک

F. Fesharaki, «Meeting future energy requirements of the Asian - Pacific Region» in *OPEC Bulletin*, April 1996.

۲۰. يك الگوی پیش‌بینی که توسط نویسنده درباره وضع اقتصاد بین‌الملل در دست انتشار است به طور مقدماتی بروز يك بحران رکودی دیگر در غرب در سال‌های اولیه قرن پیش‌رو را نشان می‌دهد. بدون افزایش تقاضای مؤثر جهانی در کشورهای توسعه‌نیافته و ممالک سوسیالیست سابق برای جذب تولیدات کشورهای پیشرفته، کمبود تقاضا در بازار جهانی بسیار محتمل است. ضمناً افزایش تقاضا در این مناطق برای ایجاد امکان تغییرات ساختاری اقتصاد غرب از شرایط آماده‌باش جنگی به شرایط صلح بدون مواجهه با عوارض جانبی آن از جمله بروز بیکاری وسیع ناممکن به نظر می‌رسد.

نگرش سیاسی آن نیز نوعی مشروعیت جهانی فراهم آورد، به نیاز حکومت‌های عضو به منبع متفاوتی برای جلب و حفظ اعتبار سیاسی پاسخ خواهد داد. چنین تحولی خود باعث جلب نظر بسیاری از رژیم‌های دیگر منطقه هم می‌شود که مهمترین نگرانی آنها از نفوذ عقاید دموکراتیک غربی در جوامع شان ناشی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

زمانی که دیوار برلین فرو ریخت، بودند بسیار کسانی که آن را نشانه‌ی بالا رفتن پرده و نمود صحنه دلپذیر جهانی فارغ از قرن‌ها تعارض بین دولت‌ها می‌انگاشتند. اینک به نظر می‌رسد که ناظران آرمانگرا از سنت‌های مقاوم سیاسی غافل بوده‌اند، سنت‌هایی که سیاستمداران غربی را از درک این واقعیت ناتوان ساخته است که بدون بهره‌برداری از امکانات بالقوه اقتصادهای توسعه‌نیافته و کشورهای کمونیست سابق، حتی کشورهای پیشرفته صنعتی نیز قادر به تداوم رشد اقتصادی خود نخواهند بود.

جهان غرب برای مدت‌های مدید مسئولیت خود نسبت به «جهان سوم» را نادیده گرفته است و اینک نیز از پرداختن به نیازهای بلوک ناپوشده شرق سر باز می‌زند. پس شاید برای روسیه و همسایگانش طبیعی باشد که بکوشند جای مناسب خود را در جهانی که ناگزیر به سوی رقابت بین بلوک‌بندی‌های ژئواکونومیک - و در نهایت تعارضی و درگیری ژئوپلیتیک - پیش می‌رود بیابند.

پانویس‌ها:

۱. این نظریه را می‌توان از هر منبئی درباره تاریخ روسیه مثلاً منبع زیر استخراج کرد:

Ken Russel (tr) «Hisotry of USSR» (Mscow: Progress Publishers. 1977) Vol. I Chs 8-9 Vol. II pp. 199-240

۲. مثلاً بعد از شکست روسیه از ژاپن در جنگ کریمه.

۳. حوادثی که به نحو جذابی در اثر الکساندر سولژنیتسین «اوت ۱۹۱۴» تصویر شده است.

۴. مثلاً مراجعه شود به:

Hugh Seton Watson, «The Eastern European Revolution» (London: Methuen 1959) pp. 160-178

۵. به عنوان مثال برنامه نو اقتصادی لنین. بعدها مدافعان شوروی درصدد برآمدند «اتهامات گرایش پراگماتیستی» رژیم را که مانع پرداختن به «مسئولیت‌های بین‌المللی» آن شده بود پاسخ گویند. ن.ک

A. B. Rezinkov, «The Comintern's Oriental Policy» in R.A. Ulyanovsky, «The Comintern and the East» (Moscow: Progress Publishers. 1978) pp. 25-106

۶. این نظر که دکترین همزیستی مسالمت‌آمیز نظری هم به امکانات گسترش نفوذ شوروی در جهان سوم داشته البته شاید کمی مجادله‌برانگیز باشد اما تصور نمی‌کنم با شیوه رفتار شوروی نسبت به این گروه از کشورها تعارضی داشته باشد.

۷. مثلاً برنامه جنگ ستارگان ایالات متحده و پیشرفت بسیار سریع غرب در